گفت‌وگوی «جوان» با پدر شهید مدافع حرم ابوالفضل راه‌چمنی از فرماندهان ایرانی لشکر زینبیون

ما را به زیارت حرم برد و خودش به دیدار صاحب حرم رفت

■ صغری خیل فرهنگ

شهید ابوالفضل راه‌چمنی یکی از فرماندهان ایرانی لشکر زینبیون سه روز قبل از شهادت با همسرش تماس گرفته و گفته بود: «خانم تو در هر قدمی که من برمی‌دارم، شریک هستی.» شهید ابوالفضل راه‌چمنی متولد دوم اسفند ماه ۱۳۶۴ بود و عاشق خدمت در سپاه. جنگ سوریه که شروع شد، با جلب رضایت خانواده سال ۱۳۹۲ لباس مدافعان حرم را به تن کرد و بارها و بارها در منطقه حاضر شد. او به عنوان یکی از فرماندهان لشکر زینبیون همراه با رزمنده‌های پاکستانی در عملیات‌های متعددی شرکت کرد. تا در نهایت در فروردین ماه ۱۳۹۵ بر اثر اصابت ترکش خمپاره در العیس، جنوب غرب حلب، به شهادت رسید. برای آشنایی با این شهید لشکر زینبیون با پدرش علی‌اکبر راه‌چمنی که اهل سبزوار است همکلام شدیم.

امروز به خاطر گفت‌وگو در مورد فرزندتان شهید مدافع حرم ابوالفضل راه‌چمنی در خدمت شما هستیم اما گویا خودتان هم در دوران دفاع مقدس رزمنده بودید.

من در دوران جنگ تحمیلی، کارمند صنایع دفاع بودم و سال ۱۳۶۴ وارد کمیته انقلاب اسلامی شدم. با شروع جنگ خودم را به جبهه‌های جنگ رساندم و توفیق حضور در عملیات‌های متعددی را پیدا کردم. آن زمان ۲۸ سال داشتم و پدر سه فرزند -دو دختر و یک پسر- بودم.

حتماً همسرتان در نبود شما با سه فرزند سختی‌های زیادی کشیده است؟

بله؛ همسرم خیلی ناراحت بود. یک بار همه کارها را انجام دادم و سوار ماشین شدم که بروم، همسرم آمد و گفت: برو ولی من با این بچه‌ها و مریضی‌ام چه کنم؟ خیلی ناراحت شدم. از ماشین پیاده شدم و معذرت‌خواهی کردم. خیلی دغدغه داشتم که خدایا من چطور جبهه بروم و دینم را ادا کنم. در نهایت همسرم را راضی کردم. سال بعد رضایت داد و من با همان حالت مریضی همسرم باز رفتم و چند ماهی منطقه بودم، انجام وظیفه کردم و برگشتم. مجروح نشده‌ام. توفیق شهادت هم که نداشتم. اما پسرم ابوالفضل گوی سبقت را در شهادت از من ربود و آسمانی شد. بعد از جنگ من صاحب یک دختر و یک پسر دیگر شدم و کلاً من چهار پسر و دو دختر داشتم که ابوالفضل از میان بچه‌هایم به شهادت رسید.

شما رزمنده دفاع مقدس بودید و پسرتان رزمنده مدافع حرم. کار کدام را سخت‌تر می‌بینید؟ اصلاً شباهتی به هم دارند؟

آن زمان تکلیف بر این بود که جبهه برویم. جهاد بر همه آنها که می‌توانستند کاری از پیش ببرند و حضور داشته باشند واجب بود. همه عاشقانه حضور پیدا می‌کردند و در امر یاری رساندن به جبهه و دفاع از کشور از هم پیشی می‌گرفتند، رقابت زیبایی بود. اما بحث امروز مدافعان حرم کمی تفاوت دارد. اصلاً ابوالفضل و مدافعین حرم مستثنی هستند. آن روز حال و هوا و فضا فرق داشت. امروز باید به خیلی‌ها بفهمانی که مدافعان حرم برای چه می‌روند؟ برای چه از جان و مال و خانواده‌شان می‌گذرند تا از اسلام و کشور دفاع کنند. خیلی‌ها هم که آگاهی ندارند مخالفت می‌کنند و زبان به طعنه و کنایه باز می‌کنند که اگر مدافعان حرم می‌روند برای پول است و امکانات و...

اما مدافعان حرم به‌رغم همه این حرف‌ها و کنایه‌ها داوطلبانه و خودجوش راهی می‌شوند و کار بزرگی انجام می‌دهند که با همه هجمه‌های داخلی و خارجی خللی در اراده‌شان پیدا نمی‌شود. به نظر من کار مدافعان حرم سخت‌تر از زمان جنگ و دوران حضور ما در دفاع مقدس است، اما نکته‌ای هم وجود دارد؛ بعد از پایان جنگ وقتی مردم در گوشه و کنار می‌نشستند و می‌گفتند اگر بار دیگر جنگی اتفاق بیفتد، کسی حاضر نخواهد بود برای دفاع از کشور و اسلام راهی شود، با آغاز جنگ در سوریه و عراق و حمله تروریست‌های داعشی به حریم آل الله(ع) دلاورمردان زیادی داوطلبانه راهی میدان نبرد شدند و ثابت کردند که این حرف‌های پوچ یاوه‌گویی‌ای بیش نیست و با حضورشان سرافرازمان کردند و با شهادت و جان‌نثاری‌هایشان باعث افتخار کشور شدند.

ابوالفضل چقدر پای خاطرات دوران جبهه و جنگ شما می‌نشست؟

پسرم از جبهه و جنگ و شهدا خیلی سؤال می‌کرد. عاشق خدمت در سپاه بود. بعد از گرفتن دیپلمش عضو سپاه شد. همیشه می‌گفت می‌خواهم سرباز واقعی آقا امام زمان(عج) باشم. الحمدلله موفق هم شد. در سپاه آموزش‌های سنگینی داشت. تاکتیک‌های نظامی خیلی سخت بود. من نگران بودم که ابوالفضل نتواند آموزش‌های سپاه را تحمل کند، اما از آنجا که ورزشکار بود و کشتی‌گیر، بدن آماده‌ای داشت و موفق شد تاکتیک‌های نظامی زیادی را یاد بگیرد و در فنون نظامی و رزمی تبحر خاصی پیدا کرد.

دوست شهیدی داشت؟ یعنی شهید خاصی که آن شهید را برای خودش الگو قرار بدهد؟

ابوالفضل ارادت خاصی به شهید ابراهیم هادی داشت. ماهی دو بار با همسرش به بهشت زهرا(س) می‌رفت و در همین رفت‌وآمدها بود که همسرشان را برای شهادتش آماده می‌کرد. آنجا به زیارت شهدا می‌رفتند و با خواندن نماز و ادعیه بازمی‌گشتند.

ابوالفضل متولد چه سالی بود؟ کمی از شاخصه‌های اخلاقی شهیدتان بگویید.

ابوالفضل متولد دوم اسفند ۶۴ بود. ایشان حافظ و مربی قرآن بود. از همان دوران کودکی او را همراه خودم به مسجد می‌بردم. همین رفت‌وآمدهایش به مسجد او را بسیار به دین علاقه‌مند کرد. کمی بعد مکبر مسجد شد. در محل زندگی‌مان مؤسسه‌ای به نام چهارده معصوم(ع) بود که ابوالفضل بعد از دبیرستان به این مؤسسه می‌رفت و تمرین روخوانی و حفظ قرآن می‌کرد. پسرم مداحی هم می‌کرد. یکی از نیروهای فعال مسجد بود. از سر کار که برمی‌گشت خانه نمی‌آمد. پیگیر کارهای مسجد می‌شد. گاهی به ابوالفضل می‌گفتم: «پسرم کمی استراحت کن.» می‌گفت: «بابا جان برای استراحت وقت بسیار است.» ما آن زمان معنای حرفش را درک نکردیم. منظور ابوالفضل «شهادت» بود.

ابوالفضل بانی یک هیئت به اسم مکتب‌الزینب(س) بود که در مسجد محل خودمان راه‌اندازی‌اش کرده بود. خیلی اصرار داشت که یک هیئت داشته باشیم. همراه با دوستانش این هیئت را سر و سامان داد و همچنان هم پابرجاست و امروز هم در نبود ابوالفضل، بچه‌ها هر هفته سه‌شنبه‌ها در هیئت مکتب‌الزینب(س) مراسم دارند. زیرزمین خانه خودمان را هم تبدیل به حسینیه کردیم که مراسم‌های مذهبی در آن برگزار می‌شود. تمام تلاشم این است که یاد و خاطره شهیدمان زنده بماند.

چطور شد که پسرتان لشکر زینبیون و همراهی با بچه‌های پاکستانی را برای مجاهدت انتخاب کرد؟

پسرم از فعالیت‌ها و مسئولیت‌هایی که در سپاه داشت، برایم صحبت نمی‌کرد. ابوالفضل حرف زدن در مورد مسائل نظامی را در خانه حرام می‌دانست. می‌گفت بروز اطلاعات جان بچه‌ها را به خطر می‌اندازد. من در جریان فعالیتش در لشکر زینبیون نبودم، اما فکر می‌کنم به خاطر توانایی‌هایی که داشت او را انتخاب کرده بودند. من بعد از شهادتش متوجه حضور و فعالیتش در لشکر زینبیون شدم و متوجه شدم یکی از فرماندهان لشکر زینبیون بوده که همراه با نیروهای پاکستانی در میدان رزم حضور داشته است.

> همیشه می‌گفت می‌خواهم سرباز واقعی آقا امام زمان(عج) باشم. الحمدلله موفق هم شد. در سپاه آموزش‌های سنگینی داشت. تاکتیک‌های نظامی خیلی سخت بود. من نگران بودم که ابوالفضل نتواند آموزش‌های سپاه را تحمل کند، اما از آنجا که ورزشکار بود و کشتی‌گیر، بدن آماده‌ای داشت و موفق شد تاکتیک‌های نظامی زیادی را یاد بگیرد و در فنون نظامی و رزمی تبحر خاصی پیدا کرد

از نحوه شهادتش اطلاع دارید؟

نحوه شهادتش را همرزم ابوالفضل اینگونه برایمان روایت کرد: «قرار بود عملیات را از دو محور آغاز کنیم. همه آماده شده بودیم. بچه‌های لشکر زینبیون مهیای رزم بودند. قبل از حرکت ابوالفضل از من پرسید: «از دنیا دل کنده‌ای؟» کمی تأمل کردم. ابوالفضل به من گفت: «تو حق داری، شما دو فرزند داری، اما من از دنیا دل کنده و غسل شهادت کرده‌ام.» این آخرین جملات ابوالفضل بود. عملیات آغاز شد، به سمت محل مورد نظر حرکت کردیم.»

یکی دیگر از دوستانش نقل می‌کند: «قبل از عملیات ابوالفضل بر بالای یک بلندی رفت و رو به حضرت امام رضا(ع) کرد و به آقا سلام داد و گفت: «السلام علیک یا علی‌ابن موسی‌الرضا(ع)» کمی هم با حضرت درددل کرد و از روی تپه پایین آمد. عملیات شروع شد و به‌خوبی هم پیش می‌رفتیم. تیربار داعشی‌ها روی بچه‌ها آتش می‌ریخت. ابوالفضل بلند شد و با آرپی‌جی مقرشان را زد. همه با صدای بلند تکبیر گفتند. ابوالفضل به سمت مقرشان حرکت کرد تا موقعیت را بسنجد، اما متوجه شدیم که نیروهای تکفیری پاتک زده‌اند و جلوی ما را گرفته‌اند. ابوالفضل با درایتی که داشت نیروها را به عقب هدایت کرد و خودش در منطقه ماند تا موقعیت را بررسی کند. خواستیم برگردیم که متوجه شدیم در محاصره هستیم. گفتم: «فرمانده دستور آمده برگردیم.» وقتی می‌خواستیم برگردیم، من ۱۰ قدم از ابوالفضل جلوتر حرکت کردم که صدای «یازهرا»یی را شنیدم. وقتی برگشتم دیدم که ابوالفضل با صورت به زمین خورد. از پشت سر به ما تیراندازی می‌کردند، اما بچه‌های زینبیون اجازه ندادند پیکر شهیدشان روی زمین بماند. پاکستانی‌های غیور سینه‌خیز پیکر فرمانده شهید ابوالفضل راه‌چمنی را به عقب آوردند.»

من از همه بچه‌های لشکر زینبیون به خاطر مجاهدت‌هایشان قدردانی می‌کنم؛ از اینکه اجازه ندادند پیکر شهیدمان ابوالفضل به دست داعشی‌ها بیفتد از آنها سپاسگزارم. امیدوارم جبهه مقاومت زمینه‌ساز ظهور امام زمان(عج) شود.

در پایان اگر امکان دارد، خاطره‌ای از شهیدتان برایمان تعریف کنید.

پسرم خیلی مهربان بود. هر زمان از سر کار برمی‌گشت فرقی نمی‌کرد که چه ساعتی از شبانه‌روز باشد، ابتدا می‌آمد من و مادرش را می‌دید و به دست‌های مادرش بوسه می‌زد بعد به خانه‌اش می‌رفت. به پدر و مادر احترام زیادی می‌گذاشت. یک سال من وضع مالی خوبی نداشتم و همسرم دوست داشت به کربلا برود با من درمیان گذاشت و من به همسرم گفتم به اندازه شما هزینه دارم ولی برای خودم نه، گفتم شما با کاروان به کربلا برو، اما همسرم قبول نکرد و گفت: «بدون شما نمی‌روم.» این موضوع به گوش ابوالفضل رسید. شب آمد منزل ما و گفت: «اسم هر دوی شما را نوشته‌ام برای کربلا». اینطور شد که هردویمان راهی کربلا شدیم. ما را به زیارت حرم ارباب فرستاد و کمی بعد خودش به دیدارش نائل شد.

نگاه

مستند جام زهر در ۲ نگاه

دوران ناگفته‌بازی تمام شده است

■ علیرضا محمدی

معلوم نیست چرا هرچه از آن طرف آب می‌آید، این طرف به مذاق بعضی‌ها خوش می‌آید و سر و صدا می‌کند؛ اخیراً که مستندی در خصوص شرایط منتهی به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از بی‌بی‌سی پخش شد، شاهد چنین بازخوردی بودیم. تهیه‌کننده این مستند یکی از کارشناسان نام‌آشنای این شبکه است که در قضیه جنگ تحمیلی تخصص دارد؛ شاید صادق نباشد اما تسلط دارد. این مستند را در دو نگاه بررسی می‌کنیم.

اول: خلاصه مستند «جام زهر» آسمان و ریسمان بافتن است تا ثابت کند اگر جنگ در سال ۶۱ و پس از فتح خرمشهر تمام شده بود، تلفات ایران چند برابر کمتر می‌شد. شاه‌بیت کار همان جاست که آماری از شهدا قبل و بعد از فتح خرمشهر (تا انتهای جنگ) کنار هم گذاشته می‌شود. حرف درستی هم است! اگر جنگ ششم مهر ۵۹ که عراق نزدیکی‌های اهواز آتش‌بس را پذیرفت، تمام می‌شد، آمار شهدا کمتر هم می‌شد. اگر هدف تنها اتمام جنگ بود، می‌شد آن را در هرجا و با هر شرایط خفت‌آمیزی قبول کرد، اما نپذیرفتن آتش‌بس در آن مقطع دلایل قانع‌کننده‌تری دارد که به طرز ناجوانمردانه‌ای سر این واقعیات در مستند جام زهر بریده می‌شود. فقط به استدلال محسن رفیق‌دوست بسنده می‌شود که «اگر جنگ را بعد از فتح خرمشهر توقف می‌کردیم، عراق شش ماه دیگر دوباره به ما حمله می‌کرد.»

> هر آنچه قرار بوده در خصوص پذیرش قطعنامه بیان شود، در داخل کشور و از زبان تعدادی از مسئولان بیان شده است. کار بی‌بی‌سی و امثالش هم فقط چسباندن این حرف‌ها و اظهارنظرها به همدیگر است تا با ترفند رسانه‌ای منویات خودشان را القا کنند

پس از آنکه ایران، عراق بعثی را وادار به خروج از ایران کرد، حتی یک مورد از شروط بحق کشورمان برای رسیدن به «صلحی پایدار» (تعبیری که حضرت امام مطرح کرده بود) از سوی مراجع بین‌المللی به رسمیت شناخته نشد؛ پذیرش پیمان الجزایر که صدام یکطرفه آن را پاره کرده بود، آزادی اسرا، تعیین و تنبیه متجاوز و... شروط ایران بودند که به عنوان طرف پیروز جنگ، حق خود می‌دانست باقدرت آنها را دنبال کند، اما قطعنامه‌ای که یک روز قبل از آغاز عملیات رمضان از سوی شورای امنیت تصویب شد، فقط به پذیرش آتش‌بس و بازگشت به مرزهای بین‌المللی اشاره می‌کرد، انگار نه انگار اتفاقاتی افتاده و خسارات مالی و جانی بسیاری به کشورمان وارد شده است.

بنابراین بیننده‌ای که پای این مستند یا آثاری نظیر آن می‌نشیند، باید بداند که حقایق کامل بیان نشده و حجم گزارش‌ها و اطلاعات ذکر شده، همگی در خدمت القای یک هدف خاص هستند؛ جنگ باید بعد از فتح خرمشهر تمام می‌شد.

دوم: گذشته از هدف اصلی «جام زهر» که ذکر شد، دیدن این مستند نکاتی را گوشزد می‌کند که به آنها اشاره می‌کنیم؛ جام زهر به طرز عجیبی از ناگفته‌ها خالی است. منابع اطلاعاتی خشکیده‌اند یا هر چیز دیگری، پر از تکرار مکررات است. سازنده سعی کرده با استفاده از تصاویر بکر آرشیوی بر جذابیت کار بیفزاید، اما چندان موفق نیست. حرف‌ها در خصوص قطعنامه و شرایط منتهی به آن همانی است که سال پیش ذکر شده و تکرار می‌شود. حرف خاصی مطرح نیست. آدم دلتنگ روزهایی می‌شود که بحث بین مرحوم هاشمی با بعضی از فرماندهان سپاه، ناگفته‌ها را رو می‌کرد و ابعاد پنهان مانده جنگ را روشن می‌ساخت. شاید مستند جام زهر نیز عزای فقدان وجود هاشمی را گرفته که در بسیاری از دقایق کسل‌کننده و بی‌روح می‌شود.

با دیدن این مستند فکری در ذهن نگارنده قوت گرفت که اگر یک کارشناس حرفه‌ای آن ور آبی که خط قرمزهای این ور آبی‌ها را ندارد، هیچ نوآوری خاصی در اثرش دیده نمی‌شود، شاید بتوان نتیجه گرفت تا الان بسیاری از زوایای پنهان جنگ روشن شده و فعلاً نباید منتظر ناگفته خاصی باشیم.

نکته دیگر اینکه شاید بتوان تماشای مستند جام زهر را به قشر جوان توصیه کنیم تا عیار حرف‌های آن ور آبی‌ها دستشان بیاید. بعد از گذشت سه دهه از اتمام جنگ آنچه بیشتر به درد قشر جوان می‌خورد روبه‌رو شدن با واقعیت عریان جنگ سوای هرگونه شعارزدگی و از سوی طرز فکرهای مختلف است. ساخت مستند جام زهر نشان داد هر آنچه قرار بوده در خصوص پذیرش قطعنامه بیان شود، در داخل کشور و از زبان تعدادی از مسئولان بیان شده است. کار بی‌بی‌سی و امثالش هم فقط چسباندن این حرف‌ها و اظهارنظرها به همدیگر است تا با ترفند رسانه‌ای منویات خودشان را القا کنند. اگر ما اطلاعات لازم را به شکل صحیح و جذاب در اختیار جوان‌ها قرار بدهیم، آن وقت بهمن خودساخته چنین مستندهایی در برابر آفتاب حقیقت ذوب می‌شود. به نظر می‌رسد فعلاً دوران ناگفته‌بازی شبکه‌های معاند در خصوص دفاع مقدس تمام شده است. یک هشدار به آقای باستانی اینکه دفعه بعد مراقب باش اثر بهتری ارائه بدهی!

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۴۳۱

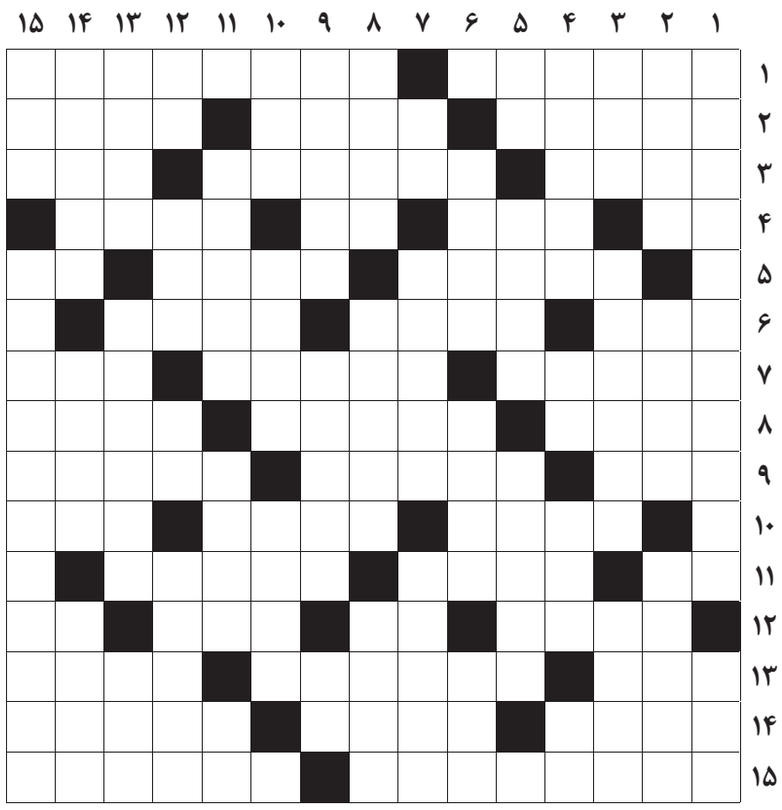

از راست به چپ

■ ۱- در تمام آیات آن لفظ جلاله «الله» بکار رفته است – گمبرون فعلی ■ ۲- راننده از برگه آن راضی نیست- در سال ۱۹۹۳ به عنوان مرد سال فوتبال اروپا معرفی شد - نزدیک ■ ۳- فیلم رسول ملاقلی پور- جایگاه سرپوشیده برای نگهداری هواپیما- خمیازه ■ ۴- شبکه و سایت- مرغ همسایه- یزدان- آواز خواب ■ ۵- پیری- فالگیری- نت میانی ■ ۶- ابوالبشر- کلمه ای که دو بار در سوره حمد تکرار شده است- گلوله نخ ■ ۷- پایتخت بولیوی- خداوندگار عشق و عرفان- نام سنگی قیمتی ■ ۸- گل شب بو- ملاقات کردن- رنگارنگ ■ ۹- مهار شتر- خودروی حمل مایعات- سازمان اطلاعات و جاسوسی اسرائیل ■ ۱۰- سرگرد قدیمی- نام گلی است- قیم ■ ۱۱- اراده- تغار چوبی- بندری در استان بوشهر ■ ۱۲- کفیل- بالای انگلیسی- توانایی مالی- مایه حیات ■ ۱۳- فاتحه الکتاب- گل خوشه‌ای- از روی عمد ■ ۱۴- آمرزش- بیدار و هوشیار- مهم‌ترین بندر دریای خزر ■ ۱۵- شهری در استان لرستان- بخشی از آذربایجان غربی را شامل می‌شود

از بالا به پایین

■ ۱- ناشناخته و بدون نام و نشان- مقدس ترین غار جهان ■ ۲- واحدی برای اندازه گیری زمین - برقرار و آباد- نیست و محو شونده ■ ۳- حوا در فرهنگ زبان انگلیسی- کامیون باربری- انسان ■ ۴- قسمت جلوی هواپیمای جنگی- حرف خطاب- درد و رنج- دویدن ■ ۵- مقابل علیه- هر یک از دستگاه های موسیقی و گوشه های آن- قادر ■ ۶- همیشگی- دوا- صدای عدالت ■ ۷- پنج آذری- ایمن کردن- حزبی در انگلیس ■ ۸- زمین لم‌یزرع- دوران بهاری در زندگی انسان- ریشه مو ■ ۹- از ویژگی‌های بارز زن مسلمان- فرهنگ لغت فرانسوی- عدد خرابی اوضاع ■ ۱۰- فرومایه- اندیشمند- میوه موکتی ■ ۱۱- از شعرای بنام قرون نهم و دهم که مثنوی لیلی و مجنون و شاه و درویش از آثار اوست- ماه میلادی- شاه بی شین ■ ۱۲- عمو- نظرات- ترک استخوان- توجه و التفات ■ ۱۳- مغازه‌دار- حکیم و دانا- مجرد ■ ۱۴- گسیل داشتن- ماه عید فطر- دیکته ■ ۱۵- نام قدیم یمن- شخص نوکیسه و تازه به دوران رسیده

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۴		۹	۸		۵			
			۳					۱
۶								۳
	۶				۷		۱	
	۱						۷	۸
	۵			۶	۲			
				۲				
		۵				۹		
	۹	۸		۴		۵		

۸	۶	۷	۱	۵	۲	۹	۴	۳
۱	۵	۲	۷	۸	۴	۶	۹	۳
۳	۴	۹	۶	۵	۱	۲	۸	۷
۷	۸	۴	۱	۲	۶	۳	۵	۹
۹	۲	۱	۳	۷	۸	۴	۶	۵
۶	۳	۵	۹	۴	۷	۱	۲	۸
۴	۷	۸	۵	۱	۹	۶	۳	۲
۲	۹	۶	۴	۳	۵	۸	۱	۷
۵	۱	۳	۲	۶	۸	۷	۹	۴

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۵۴۳۰

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ت	ک	ا	ن	د	ه	ن	د	ه	■	ه	ی	و	ل	ا
۲	ل	ی	پ	ر	و	■	ه	ا	م	ش	■	ا	س	ی	ب
۳	ف	ا	■	ا	س	ل	■	م	ز	م	ن	■	ع	د	م
۴	ا	■	ر	د	ی	ا	ل	■	ه	ا	ر	پ	■	ر	ر
۵	ت	ا	ژ	■	ه	ل	ا	ک	■	ی	س	ی	ر	■	و
۶	■	ت	ی	پ	■	ج	ن	ر	ا	ل	■	ش	ی	م	ا
۷	ت	■	م	و	ز	ی	س	ی	ن	■	ر	گ	ب	ا	ر
۸	ر	د	■	ر	ه	ن	■	م	■	ا	ی	ی	■	ل	ی
۹	ب	ر	ر	س	ی	■	ب	خ	ت	ی	ا	ر	ی	■	د
۱۰	ی	ا	س	ا	■	ش	ه	ا	م	ت	■	ی	و	ز	■
۱۱	ت	■	ا	ن	ا	ج	■	ن	ا	ل	ه	■	ر	■	م
۱۲	ب	ت	■	ت	م	ت	ع	■	س	ا	ل	ت	و	■	ر
۱۳	د	خ	ل	■	ل	و	ق	ا	■	ف	ا	ل	■	ل	ص
۱۴	ن	ط	ا	ق	■	ن	ا	ز	ا	■	ک	ا	ف	ک	ا
۱۵	ی	ی	ل	ا	ن	■	ب	ا	ی	د	و	ش	ا	ی	د